

چادرملو بر بام شمشیربازی بانوان ایران

تیم شمشیربازی بانوان چادرملو اردکان با نمایشی مقتدرانه و بدون شکست در هفته پایانی لیگ برتر اسلحه ساپر، عنوان قهرمانی رقابت‌های لیگ برتر شمشیربازی بانوان کشور را از آن خود کرد تا یکی دیگر از افتخارات ورزش بانوان استان یزد به ثبت برسد. هفته پایانی رقابت‌های لیگ برتر شمشیربازی بانوان کشور در اسلحه ساپر، در سالن شهید کلاهدوز تهران برگزار شد و در پایان، تیم چادرملو اردکان با عملکردی درخشان، جام قهرمانی این دوره از مسابقات را بالای سر برد. سابرست‌های چادرملو اردکان با کسب پیروزی در تمامی مسابقات، بدون شکست به کار خود پایان دادند تا مقتدرانه عنوان قهرمانی لیگ برتر بانوان کشور را از آن خود کنند.



روزنامه اجتماعی و اقتصادی استان یزد | سال دهم | شماره پیاپی ۶۱۵ | دوره جدید | شماره ۲۷۵ | چهارشنبه | ۳۱ تیر ماه ۱۴۰۵ | ۴ صفحه | قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

دریچه

رئیس کل دادگستری:

فرهنگ مشارکت در آزادی زندانیان نیازمند در یزد ماندگار و مردمی شده است

رئیس کل دادگستری استان و رئیس هیئت امنای ستاد مردمی دیه استان یزد با اشاره به ماندگاری و مردمی شدن فرهنگ مشارکت یزدی‌ها در آزادی زندانیان نیازمند، تاکید کرد: همدلی و مشارکت اجتماعی می‌تواند آثار ارزشمندی در کاهش آسیب‌های اجتماعی و تحکیم بنیان خانواده‌ها داشته باشد. حجت‌الاسلام حسین طهماسبی در نشست هیئت امنای ستاد مردمی دیه استان یزد ضمن قدردانی از همراهی خیران، نیکوکاران و هیئت‌های مذهبی در حمایت از زندانیان جرائم غیرعمد، اظهار کرد: خوشبختانه فرهنگ مشارکت در آزادی زندانیان نیازمند در استان یزد به یک حرکت مردمی و ماندگار تبدیل شده است و امروز بسیاری از خیران، مناسبت‌های مذهبی و ملی را فرصتی برای گره‌گشایی از زندگی نیازمندان قرار داده‌اند.

وی افزود: پوشش‌های مردمی ستاد دیه به‌ویژه در ایام محرم و صفر، نشان داده است که همدلی و مشارکت اجتماعی می‌تواند آثار ارزشمندی در کاهش آسیب‌های اجتماعی و تحکیم بنیان خانواده‌ها داشته باشد. به گفته رئیس کل دادگستری استان، هر زندانی جرائم غیرعمد که با کمک مردم آزاد می‌شود، در حقیقت آرامش به یک خانواده بازمی‌گردد و این دستاورد، حاصل اعتماد مردم به ستاد مردمی دیه و حضور مسئولان خیران در عرصه نیکوکاری است.

محمدعلی شاه‌حسینی مدیر نمایندگی ستاد مردمی دیه استان نیز در این نشست ضمن ارائه گزارشی از عملکرد ستاد، گفت: از ابتدای سال جاری تاکنون، با مشارکت خیران و نیکوکاران استان و حمایت‌های ستاد مردمی دیه، زمینه آزادی ۶۵ مددجوی محکوم مالی جرائم غیرعمد فراهم شده و این افراد پس از آزادی به کانون خانواده‌های خود بازگشته‌اند.

وی ادامه داد: مجموع بدهی ۶۵ مددجوی محکوم مالی جرائم غیرعمد که از ابتدای سال جاری آزاد شده‌اند، ۴۵۰ میلیارد تومان بوده است که از این میزان، ۳۳۰ میلیارد تومان از طریق اخذ گذشت رضایت‌مندان، شکات، پذیرش دادخواست اعسار و آورده مددجویان تأمین شد. به گفته شاه‌حسینی، همچنین ۲۰ میلیارد تومان نیز از محل کمک‌های خیران و نیکوکاران از طریق ستاد مردمی دیه استان یزد و تسهیلات بانک‌های عامل پرداخت و بدین ترتیب زمینه آزادی این مددجویان و بازگشت آنان به آغوش گرم خانواده‌هایشان فراهم شد.

مدیر نمایندگی ستاد مردمی دیه استان با اشاره به اجرای پوشش «نذر حسینی» با شعار «هر هیئت، آزادی یک زندانی» در ایام ماه محرم، اظهار کرد: این پوشش امسال نیز با استقبال گسترده هیئت‌های مذهبی، خیران و مردم نیکان‌دیش استان همراه بود و مشارکت‌های ارزشمند مردمی، زمینه آزادی تعدادی از زندانیان جرائم غیرعمد و بازگشت آنان به آغوش خانواده را فراهم کرد.



در راستای دفاع از حق قانونی مردم یزد صورت گرفت؛

درخواست چادرملو از فدراسیون برای افشای مکاتبات با AFC



استاندار یزد:

بسته‌های کاملی برای صادرات به آفریقا داریم



هشدارهایی درباره خطرات یک پدیده شنیده نشد؛

در هیاهوی بلاگرها مرجعیت رسانه کیلویی چند؟!

معاون استاندار یزد:

کمیته ویژه رسیدگی به امور شهدای جنگ ۱۲ روزه و رمضان تشکیل می‌شود



استاندار یزد:

بسته‌های کاملی برای صادرات به آفریقا داریم



نمایشگاه محقق کرد بلکه باید یک قرن نگری در این باره داشت و حضور پایدار کشورمان را در این قاره را رقم بزنیم. وی در ادامه با اشاره به ظرفیت‌های استان یزد، گفت: یزد سرزمین مردمانی است که سال‌ها آموخته‌اند چگونه محدودیت را به خلاقیت، نظم و ثروت تبدیل کنند. وی به روحیه سخت‌کوشی، مشارکت و تعاون در بین یزدیها نیز اشاره و این روحیه را لازمه حضور در آفریقا دانست. این مسئول یکی از ملزومات حضور در آفریقا را ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی یزدیها خواند و از آن به عنوان مزیتی خوبی برای توسعه همکاری‌های اقتصادی با آفریقا یاد کرد. وی در ادامه پیشنهاد کرد: کنسرسیوم صادراتی در یزد برای حضور در بازارهای آفریقا ایجاد شود تا به جای رقابت فرسایشی با یکدیگر، با تجمیع ظرفیت‌ها در قلب برندی مشترک، راهبردی واحد را برای توسعه این بازارها فراهم آورد.

استاندار یزد از برگزاری اجلاس بین‌المللی سرمایه‌گذاری ایران و آفریقا به میزبانی این استان خبر داد و تأکید کرد: ظرفیت‌های صنعتی و معدنی یزد، بستری طلایی برای توسعه روابط با آفریقا است.

محمدرضا بابایی در اختتامیه نشست هم‌اندیشی همکاری‌های اقتصادی استان یزد با قاره آفریقا که با حضور فعالان بخش خصوصی و نمایندگان دولت برگزار شد، اظهار کرد: این نشست در واقع پیش‌همایشی برای برگزاری اجلاس بین‌المللی ایران و آفریقا و طی ماه‌های آینده با محوریت استان یزد به میزبانی تهران و یزد برگزار خواهد شد. وی با اشاره به ظرفیت‌های فراوان استان یزد در حوزه‌های مختلف، به بیان خاطرات رهبر شهید انقلاب در سفرشان به یزد راجع به سخت‌کوشی یزدی‌ها در آبادانی سرزمین‌های مختلف حتی در مناطقی خارج از کشور مانند هند و عراق پرداخت. استاندار همچنین روایاتی از تجار و بزرگان مشهور گذشته مانند مارکوپولو در سفر به یزد بیان و ابراز امیدواری کرد که برگزاری این قبیل نشست‌ها زمینه‌ساز تقویت ارتباط بیشتر کشورمان و استان یزد با سایر کشورها باشد. بابایی در پایان نیز با اشاره سفر اخیر گروهی از بازرگانان کشورهای آفریقایی به یزد، گفت: خوشبختانه در جریان این سفر این گروه از وجود بسته‌های کامل محصولات مورد نیاز آفریقا در حوزه‌های مختلف در این استان ابراز شگفتی کردند و از این حیث ظرفیت‌های خوبی در استان داریم؛ هر چند که اهتمام بیشتر به مسائل لجستیک در این حوزه مقوله‌ی دیگری است.

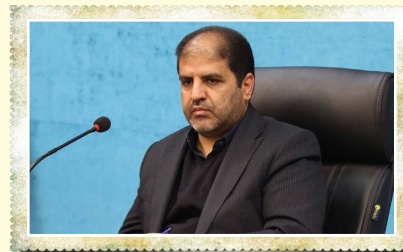
سید حامد عسکری معاون امور بین‌الملل اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران نیز در این نشست با تأکید بر لزوم حفظ وحدت بین دولت و بخش خصوصی برای تحقق اهداف این حرکت، طی سخنانی اظهار کرد: این نشست با تأخیر حدود یک قرن در حال برگزاریست و این تأخیر موجب نوعی عقب‌ماندگی کشورمان برای توسعه مبادلات و ارتباطات با آفریقا شده است.

وی افزود: امروز آفریقا تنها مقصد چند قلم کالا نیست بلکه مسیر رشد این قاره به نحوی است که باعث شده این قاره به یکی از کانون‌های اقتصادی در دنیا تبدیل شود. عسکری با اشاره به سهم آفریقا در تحقق امنیت اقتصادی، تنوع بخشی به بازارهای صادراتی و آینده اقتصاد کشورمان، گفت: امروز نمی‌توان این عقب‌ماندگی یک قرن را تنها با اعزام چند هیأت تجاری و برگزاری چند نشست یا حضور در چند

روزنه

معاون استاندار یزد:

کمیته ویژه رسیدگی به امور
شهدای جنگ ۱۲ روزه
و رمضان تشکیل می‌شود



معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار یزد با تأکید بر تشکیل فوری کمیته‌ای ویژه برای رسیدگی به ابعاد مختلف شهدای جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان گفت: این کمیته باید بدون معطلی و با مشارکت دستگاه‌های مرتبط، فعالیت خود را آغاز کند.

اسماعیل دهستانی در جلسه شورای ترویج فرهنگ ایثار و شهادت استان یزد که سه‌شنبه ۳۰ تیر، ضمن گرامیداشت یاد و خاطره شهدای دفاع مقدس، شهدای جنگ ۱۲ روزه و رمضان و شهدای مدرسه میناب، بر ضرورت بازنگری در نحوه خدمت‌رسانی به جامعه ایثارگری تأکید کرد.

معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار یزد در ادامه تصریح کرد: ساماندهی گلزار شهدا نباید به جلسات پراکنده با فاصله‌های چندماهه موقوف شود. این پروژه باید همانند پروژه‌های حیاتی انتقال آب، زیرساخت‌های عمرانی و مسکن، در اولویت کلان فرهنگی استان قرار گیرد و با جدیت و نظارت مستمر دنبال شود.

دهستانی با اشاره به غفلت‌های گذشته در ثبت و ضبط روایت‌های دفاع مقدس، گفت: بسیاری از روایت‌های دفاع مقدس و تاریخ شفاهی شهدای ما به خوبی ثبت و ماندگار نشد. ما در برابر آیندگان مسئولیم و باید به گونه‌ای عمل کنیم که تاریخ، ما را به کم‌کاری در بازگویی مقاومت ملت ایران و صبر خانواده شهدا متهم نکند.

وی افزود: سرکشی از خانواده‌های معظم شهدا اقدام ارزشمندی است، اما تکریم واقعی در کنار سرکشی، بهره‌برداری فرهنگی از خاطرات و روایت‌هایی است که باید ثبت و ضبط شوند.

معاون استاندار یزد با اشاره به ایثارگری نسل جدید در وقایع اخیر، گفت: نسل جدید خود راوی بزرگی شهدا شده است. در همین راستا، دستور تشکیل فوری کمیته‌ای ویژه برای رسیدگی به ابعاد مختلف شهدای جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان صادر شد. این کمیته باید بدون معطلی و با مشارکت دستگاه‌های مرتبط، فعالیت خود را آغاز کند.

دهستانی در پایان با تأکید بر اینکه فرهنگ ایثار و شهادت برآمده از آموزه‌های عاشورا است، ملت ایران را الگوی استقامت و اتحاد در جهان معرفی کرد و خواستار استمرار و برگزاری منظم‌تر جلسات شورای ترویج فرهنگ ایثار و شهادت شد.

درخواست چادرملو از فدراسیون فوتبال برای افشای مکاتبات با AFC



فوتبال مدعی هستند پس از قهرمانی چادرملو در تورنمنت ۳ جانبه، این تیم به عنوان جایگزین گل گهر سیرجان به AFC معرفی شده اما در انتظار پاسخ کنفدراسیون فوتبال آسیا درباره این اقدام هستند. بر همین اساس نیز باشگاه چادرملو با هدف روشن شدن حقایق این پرونده و در راستای دفاع از حق قانونی خود، در نامه‌ای به فدراسیون فوتبال خواستار دریافت مکاتبات انجام شده میان فدراسیون فوتبال و کنفدراسیون فوتبال آسیا پس از قهرمانی این تیم در تورنمنت ۳ جانبه شده است. با این وجود فدراسیون فوتبال تا این لحظه هیچ پاسخی به درخواست چادرملو نداده است.

باشگاه چادرملو اردکان رسماً از فدراسیون فوتبال درخواست کرد مکاتبات این فدراسیون با AFC را در اختیار این باشگاه قرار دهد.

به گزارش ایسنا، در شرایطی که طبق اعلام فدراسیون فوتبال قرار بود قهرمان تورنمنت ۳ جانبه به عنوان سومین نماینده ایران در رقابت‌های آسیایی معرفی شود، اما پیگیری‌ها حاکیست اقدام جدی در خصوص معرفی چادرملو اردکان به عنوان نماینده سوم ایران به AFC صورت نگرفته تا گل گهر سیرجان همچنان شانس اصلی برای حضور در رقابت‌های آسیایی باشد. این اتفاق در حالیهست که مسئولان فدراسیون

سوگواری با «جفغه»!

آیینی که ریتم سوگ را در یزد زنده نگه داشته است



ISNA PHOTO
Mohammad Asadi

«جفغه‌زنی» را می‌توان یکی از جلوه‌های موسیقی آیینی ایران دانست؛ آیینی که در آن، ریتم و حرکت در خدمت انتقال مفاهیم سوگواری قرار می‌گیرد. اگرچه در این مراسم از سازهای رایج موسیقی استفاده نمی‌شود، اما صدای منظم برخورد ابزارها، نوعی موسیقی آیینی می‌آفریند که با نوحه خوانی درهم می‌آمیزد و فضایی حزن‌انگیز و تأثیرگذار برای عزاداران ایجاد می‌کند.

مذهبی، هنرهای اجرایی، موسیقی آیینی، مهارت‌های سنتی و مشارکت اجتماعی را در کنار یکدیگر حفظ کرده است. حضور نسل‌های مختلف در اجرای مراسم، از نوجوانان تا پیشکسوتان، سبب شده است این سنت همچنان بخشی از هویت فرهنگی مردم یزد باقی بماند و با وجود تغییر شیوه‌های عزاداری، اصالت خود را حفظ کند. کارشناسان میراث فرهنگی بر این باورند که آیین‌هایی مانند جفغه‌زنی، افزون بر ارزش مذهبی، اسناد زنده‌ای از فرهنگ عامه ایران هستند. آیین‌هایی که شیوه‌های خاص سوگواری، مهارت‌های بومی و حافظه جمعی یک جامعه را در خود جای داده‌اند. استمرار این مراسم، نشان‌دهنده نقش فعال جوامع محلی در پاسداری از میراث فرهنگی ناملوس و انتقال آن به نسل‌های آینده است. آیین «سنگ‌زنی» یا «جفغه‌زنی» ششم دی ماه سال ۱۳۹۰ در فهرست میراث ملی ناملوس ایران به ثبت رسیده است.

آیینی ایران دانست؛ آیینی که در آن، ریتم و حرکت در خدمت انتقال مفاهیم سوگواری قرار می‌گیرد. اگرچه در این مراسم از سازهای رایج موسیقی استفاده نمی‌شود، اما صدای منظم برخورد ابزارها، نوعی موسیقی آیینی می‌آفریند که با نوحه خوانی درهم می‌آمیزد و فضایی حزن‌انگیز و تأثیرگذار برای عزاداران ایجاد می‌کند. این آیین تنها یک شیوه عزاداری نیست، بلکه بخشی از دانش بومی مردم یزد را نیز در خود جای داده است. ساخت ابزارهای جفغه‌زنی، انتخاب جنس مناسب چوب یا فلز، شیوه در دست گرفتن آن‌ها، نظم حرکات و حفظ ریتم‌های سنتی، همگی مهارت‌هایی هستند که طی سالیان دراز در میان خانواده‌ها، هیات‌های مذهبی و پیرغلامان حفظ شده است و بدون اتکا به منابع مکتوب، از نسلی به نسل دیگر منتقل شده‌اند. از منظر میراث فرهنگی، جفغه‌زنی نمونه‌ای از میراث ناملوسی است که عناصر گوناگونی همچون آیین‌های

آیین «جفغه‌زنی» یا «سنگ‌زنی» از کهن‌ترین شیوه‌های عزاداری محرم در استان یزد است که با اجرای ضرب‌آهنگ‌های منظم به وسیله ابزارهای چوبی یا فلزی، بخشی از میراث فرهنگی ناملوس و هویت عاشورایی این استان را روایت می‌کند.

به گزارش ایسنا، هر منطقه از ایران، محرم را با آوایی می‌شناسد؛ جایی با صدای سنج و طبل، و در جای دیگر با نوای شیپور. در جایی مثل یزد هم، صدای برخورد جفغه‌ها، ریتم سوگواری را می‌سازند. «جفغه‌زنی» یا «سنگ‌زنی» از آیین‌هایی است که در کنار نوحه خوانی، هویت عاشورایی این دیار را شکل داده است. این آیین با نام‌هایی همچون جق جقی و تق تقک نیز شناخته می‌شود و همچنان در برخی شهرها و روستاهای این استان، از جمله میبد، اردکان، زارچ، مهریز و شهر یزد، در شب‌های محرم برگزار می‌شود.

«جفغه‌زنی» از جمله شیوه‌های سنتی عزاداری است که محور اصلی آن، اجرای ریتمی منظم با ابزارهایی چوبی یا فلزی است که در ظاهر به گوشت کوب یا جفغه شباهت دارند. عزاداران این ابزارها را در دو دست گرفته و هم‌زمان با نوحه خوانی و مرثیه‌سرایی، آن‌ها را با ضرب‌آهنگی مشخص به یکدیگر می‌کوبند. صدای حاصل از برخورد این ابزارها، فضایی متفاوت از دیگر آیین‌های سوگواری ایجاد می‌کند و همین ویژگی، سبب شده است این مراسم در میان مردم یزد با عنوان «سنگ‌زنی» یا «جفغه‌زنی» شناخته شود.

این آیین از جمله شیوه‌های سنتی عزاداری است که محور اصلی آن، اجرای ریتمی منظم با ابزارهایی چوبی یا فلزی است که در ظاهر به گوشت کوب یا جفغه شباهت دارند. عزاداران این ابزارها را در دو دست گرفته و هم‌زمان با نوحه خوانی و مرثیه‌سرایی، آن‌ها را با ضرب‌آهنگی مشخص به یکدیگر می‌کوبند. صدای حاصل از برخورد این ابزارها، فضایی متفاوت از دیگر آیین‌های سوگواری ایجاد می‌کند و همین ویژگی، سبب شده است این مراسم در میان مردم یزد با عنوان «سنگ‌زنی» یا «جفغه‌زنی» شناخته شود.

«جفغه‌زنی» را می‌توان یکی از جلوه‌های موسیقی

دستیار مدیرکل ورزش یزد:

ورزشکاران باید از سکوی قهرمانی به میز تصمیم‌گیری برسند

اصلی ورزش هستند و طبیعی است که در تصمیم‌سازی، برنامه‌ریزی و آینده‌هیئت‌های ورزشی نیز نقش داشته باشند. حضور جوانان در فرآیندهای مدیریتی، به افزایش شفافیت، پویایی و کارآمدی ورزش استان کمک خواهد کرد.

وی با بیان این که بسیاری از چالش‌های هیئت‌های ورزشی با مشارکت بدنه ورزش قابل حل است، گفت: تعامل میان مدیران، پیشکسوتان و نسل جوان ورزشکار می‌تواند زمینه‌ساز تصمیم‌های دقیق‌تر و آینده‌نگران‌تر باشد. به گزارش از روابط عمومی ورزش و جوانان یزد در روز سه شنبه ۳۰ تیر، زارع در پایان تأکید کرد: تشکیل مجمع جوانان ورزشکار تنها یک اقدام نمادین نیست، بلکه آغاز مسیری است که در آن جوانان از جایگاه مخاطب صرف خارج شده و به یکی از ارکان اثرگذار در آینده ورزش استان تبدیل خواهند شد.

دستیار جوان مدیرکل ورزش و جوانان استان یزد با تأکید بر ضرورت نقش‌آفرینی نسل جوان در مدیریت ورزش، از تشکیل نخستین مجمع جوانان ورزشکار به عنوان گامی مؤثر برای مشارکت مستقیم ورزشکاران در آینده هیئت‌های ورزشی یاد کرد. مسعود زارع با اشاره به تغییر نگاه نسبت به جایگاه ورزشکاران، اظهار کرد: سال‌ها ورزشکاران تنها پس از کسب مدال مورد توجه قرار می‌گرفتند و نقش آنان به حضور در مراسم تجلیل و گرفتن عکس یادگاری محدود می‌شد، اما امروز زمان آن رسیده است که از ظرفیت فکری، تجربه و دغدغه‌های آنان در مدیریت ورزش نیز استفاده شود. وی افزود: تشکیل نخستین مجمع جوانان ورزشکار اقدامی در راستای تحقق حکمرانی مشارکتی در ورزش است و این مجمع می‌تواند صدای واقعی ورزشکاران را به مدیران و هیئت‌های ورزشی برساند. زارع تصریح کرد: ورزشکاران، صاحبان



هشدارهایی درباره خطرات یک پدیده شنیده نشد؛

در هیاهوی بلاگرها؛ مرجعیت رسانه کیلویی چند؟!!



چرا این افراد تا این حد خود را محق می‌دانند که درباره سخت‌ترین مسائل سیاسی، تربیتی یا مذهبی نسخه پيچند؟ احتمالا پاسخ در تفاهمی نانوشته میان بخشی از بدنه تصمیم‌گیر رسانه‌ای و آن‌ها نهفته است. برخی مدیران فرهنگی برای آنکه خود را پویا و همراه با نسل جدید نشان دهند، به سمت کسانی دست دراز کردند که صرفا لایک و فالوور داشتند. آن‌ها گمان می‌کردند با دادن تربیون به این افراد، می‌توانند برای پیام‌های خود پایگاه اجتماعی بخرند.



سال‌ها پیش، وقتی پدیده بلاگری با پوشش‌های خاص به عنوان بخشی از فعالیت بلاگرها تازه در حال پا گرفتن در فضای مجازی بود، بسیاری از تحلیل‌گران رسانه و جامعه‌شناسان، به‌ویژه صاحب‌نظران در حوزه دین، بارها نسبت به فعالیت برخی از این افراد و حتی بدعت‌گذاری‌های آشکار آن‌ها در مناسک مذهبی هشدار دادند. حرف حساب آن‌ها این بود که این پدیده، برخلاف ظاهر مذهبی‌اش، قرار نیست کمکی به ترویج ارزش‌ها در جامعه کند. آن‌ها استدلال می‌کردند که این جریان، همان سبک زندگی مصرف‌گرایانه و تجملی «سویت‌هوم‌ها» است که حالا فقط با یک پوشش متفاوت به خورد مخاطبی داده می‌شود که کلیشه‌های سنتی سویت‌هوم‌ها را پس می‌زند.

گاهی در فضای رسانه‌ای و اجتماعی ما اتفاقات عجیبی می‌افتد؛ سال‌ها درباره خطرات یک پدیده هشدار داده می‌شود، کارشناسان دلسوزانه قلم می‌زنند و می‌گویند این مسیر به ترکستان است، اما کسی گوشش بدهکار نیست. همه چیز با توجیه «باید از همه ظرفیت‌ها استفاده کرد» نادیده گرفته می‌شود تا زمانی که یک اتفاق نادرست بیفتد؛ آن وقت است که ناگهان همه به دنبال مقصری می‌گردند تا چالش‌ها را گردن بگیرد.

به گزارش ایسنا، داستان شکل‌گیری شبه‌مرجعیت پوشالی بلاگرها، سناریوی جدیدی نیست اما رفتارهای اخیر برخی فعالان این حوزه، ابعاد جدی‌تری به خود گرفته است. در جریان جنگ تحمیلی سوم، جامعه با پدیده تازه‌ای مواجه شد؛ گروهی از بلاگرها که کوچک‌ترین تخصصی در امور دفاعی، خبرنگاری جنگ یا مدیریت بحران نداشتند، بعضا با هدف دیده شدن و سوار شدن بر موج احساسات عمومی، شروع به تولید محتوا کردند. حضور بی‌ضابطه و بدون علم این افراد روی آوارهای ناشی از بمباران‌ها و اصرار بر فیلم‌برداری شخصی از بخش‌های ویژه بیمارستان‌ها و مجروحان، عموماً نه تنها کمکی به نشان دادن واقعیت‌های جنگ نکرد، بلکه با از بین بردن مرزهای اخلاقی و حریم خصوصی آسیب‌دیدگان، به خوراک برای رسانه‌های خارجی تبدیل شد.

این موج‌سواری اما پیش‌درآمدی بود بر حضور نمایشی بعدی آن‌ها در قامت راوی بحران و رویدادهای ملی، به‌ویژه در برخی مراسم‌های بعدی؛ حضوری که عملاً علق آسیب این پدیده را به تصویر کشید. تا همین چند وقت پیش، نقد کردن این جریان شبیه به عبور از روی میدان مین بود و گویی حتی نمی‌شد به آن‌ها گفت بالای چشم‌هایشان آبرو است؛ کوچک‌ترین نقدی با دیوارهای سخت توجیهات سلیقه‌ای مواجه می‌شد. اما امروز که حجم مواضع غیر حرفه‌ای و رفتارهای دور از شأن این افراد نسبت به رویدادهای ملی از حد گذشته است، گویی بالاخره آن قفل نقد شکسته و همه، حتی آن‌هایی که پیش‌تر مدافع پرشور این جریان بودند، فهمیدند که نمی‌توان و نباید چشم بر آسیب‌های این پدیده بست.

سال‌ها پیش، وقتی پدیده بلاگری با پوشش‌های خاص به عنوان بخشی از فعالیت بلاگرها تازه در حال پا گرفتن در فضای مجازی بود، بسیاری از تحلیل‌گران رسانه و جامعه‌شناسان، به‌ویژه صاحب‌نظران در حوزه دین، بارها نسبت به فعالیت برخی از این افراد و حتی بدعت‌گذاری‌های آشکار آن‌ها در مناسک مذهبی هشدار دادند. حرف حساب آن‌ها این بود که این پدیده، برخلاف ظاهر مذهبی‌اش، قرار نیست کمکی به ترویج ارزش‌ها در جامعه کند. آن‌ها استدلال می‌کردند که این جریان، همان سبک زندگی مصرف‌گرایانه و تجملی «سویت‌هوم‌ها» است که حالا فقط با یک پوشش متفاوت به خورد مخاطبی داده می‌شود که کلیشه‌های سنتی سویت‌هوم‌ها را پس می‌زند.

در واقع این فرمول جدید به‌شدت هوشمندانه عمل می‌کند؛ مخاطبی که شاید تجمل سویت‌هوم‌ها برایش دافعه داشت، حالا در این صفحه جدید با تعارضی روبه‌رو نمی‌شود. او با ولع تمام، تماشاگر زندگی لوکس بلاگری می‌شود که پشت فرمان بنز و بی‌امو نشسته، پوشش برنند پوشیده، ذکر افزایش رزق و روزی یاد می‌دهد و شیوه شکرگزاری مدرن را دیکته می‌کند. این تلفیق مذهب با مصرف‌گرایی افراطی، یک سبک زندگی لوکس تظاهر شده می‌سازد که مخاطب خسته از مشکلات اقتصادی را در رویایی شیرین اما غیرواقعی غرق می‌کند.

طعم گس میوه درخت توهم!

اما در آن سال‌ها آمار خیره‌کننده فالوورها و نرخ تعامل بالای این صفحات، چشم برخی تصمیم‌گیران را روی این هشدارها بست. جریان‌های مختلف سیاسی و فرهنگی تصور می‌کردند یک میانبر رسانه‌ای پیدا کرده‌اند؛ چهره‌هایی خوش‌عکس و پر مخاطب که می‌توانند تصویری شیک، امروزی و منطبق با سیاست‌های رسمی ارائه دهند. این نگاه ساده‌انگارانه تصور می‌کرد می‌توان فرهنگ جامعه را با شاخص‌های سطحی اینستاگرامی ارتقا داد. در نتیجه این تصور، به جای سرمایه‌گذاری روی نهادهای ریشه‌دار



گران‌قیمتشان تمام شد و آن‌ها را حداقل تا پیش از وقایع اخیر، تا حد زیادی از هرگونه نقد مصون کرد. این هم‌پیمانی مصلحتی، دقیقاً نقطه ضربه به بدنه روزنامه‌نگاری حرفه‌ای کشور بود. وقتی یک خبرنگار یا عکاس حرفه‌ای پس از سال‌ها دوندگی، تحصیل و پذیرش خطرات میدانی، پشت درهای بسته می‌ماند اما یک بلاگر با کارت ویژه به عمق رویدادها راه پیدا می‌کند، کل بدنه رسانه‌ای کشور دچار ناامیدی و سرخوردگی می‌شود. این فرایند به جامعه و صنف رسانه‌ای این پیام آشکار را منتقل کرد که برای مرجعیت رسانه‌ای تخصص، تعهد حرفه‌ای و اصول اخلاق خبری هیچ اهمیتی ندارد و داشتن چندصد هزار فالوور برای ورود به تخصصی‌ترین و حساس‌ترین حوزه‌ها کافی است.

تحول چقدر خوب شده است!

نکته دیگری که در تحلیل رفتاری این جریان نباید از قلم انداخت، تغییر استایل‌ها و مواضع ناگهانی برخی از این چهره‌هاست. بارها دیده شده که فردی با سابقه‌ای کاملاً متفاوت، ناگهان جور دیگری لباس می‌پوشد، لحنی انقلابی به خود می‌گیرد و دم از تحول روحی می‌زند. اگرچه تحولات درونی انسان‌ها محترم است، اما وقتی این چرخش‌ها با واگذاری پروژه‌های تصویری - خبری، دعوت به برنامه‌های اینترنتی و ورود به حلقه خواص هم‌زمان می‌شود دیگر نمی‌توان با نگاهی صرفاً اخلاقی به آن نگریست. در علم اقتصاد به این کار «تغییر جایگاه در بازار» می‌گویند. وقتی بازار یک حوزه کمرقیب، امن و مورد حمایت، گزینه‌ای بسیار وسوسه‌برانگیز برای بیزینس خواهد بود.

چرا همیشه دیر به نقطه نقد می‌رسیم؟

اما نقد امروز ما به این پدیده، نقد یک نوع پوشش یا یک عقیده نیست؛ بلکه نقد ساختاری است که مرجعیت را فدای جذابیت سطحی کرد. بزرگ‌ترین درس این ماجرا برای متولیان فرهنگی و سیاست‌گذاران کشور این است که درک کنند لایک و فالوور، هرگز جایگزین تخصص و تعهد حرفه‌ای نمی‌شود. همان کسانی که تا دیروز منتقدان این جریان را افراطی می‌خواندند، امروز بعد از آسیب‌های رسانه‌ای اخیر، در صف اول اعتراض ایستاده‌اند. این نشان‌دهنده یک ضعف مدیریتی است که تا اشتباهی رخ ندهد، عمق انحراف را درک نمی‌کنند.

نگرانی بزرگ‌تر ماجرا اما زمانی پررنگ می‌شود که این گروه، پا را از مرز معرفی پوشش فراتر گذاشته و وارد فاز اظهارنظر درباره مسائل کلان دیپلماتیک، امنیتی و نظامی شوند؛ موضوعی که با توجه به اتفاقات اخیر اصلاً دور از ذهن نیست. هنگامی که یک بلاگر بدون داشتن فهم عمیق از روابط بین‌الملل شروع به تحلیل‌های سطحی یا موضع‌گیری‌های دیکته‌شده از سوی یک جریان سیاسی خاص می‌کند، خروجی کار چیزی جز تهییج بی‌دلیل افکار عمومی و فرسایش انسجام اجتماعی نخواهد بود. تضعیف همبستگی ملی در بزنگاه‌های حساس، پهلای است که جامعه برای میدان دادن به این شبه‌رسانه‌های زرد پرداخت می‌کند.

پس از مرور آنچه اخیراً رخ داده، حالا شکسته شدن قفل نقد این گروه خاص از بلاگرها اتفاق خوبی است، اما اگر بسترها و تفکر رسانه‌ای که این غول‌های مجازی را باد کرده است اصلاح نشود، به زودی شاهد پدیده‌های مشابه دیگری در قالب‌های جدید خواهیم بود. زمان آن رسیده است که باور کنیم برای درمان هر چالشی، نباید منتظر رسیدن به نقطه بحران و نوش‌داروی پس از مرگ سهراب ماند.

فرهنگی و رسانه‌ای، رانت توجه به سمت این صفحات سرازیر شد؛ تربیون‌های رسمی، ردیف‌های جلو همایش‌ها و حتی برنامه‌های تلویزیونی و اینترنتی به این افراد اختصاص یافت، بدون اینکه عواقب بعدی این اعتباربخشی سنجیده شود. عیار واقعی هر رسانه‌ای در زمان بحران‌ها و رویدادهای جدی مشخص می‌شود. در وقایع اخیر چین و پس از جنگ و به‌ویژه در برخی مراسم‌ها، شاهد حضور فعال بلاگرها به عنوان تولیدکننده محتوا در بطن ماجرا بودیم؛ حضوری که با هماهنگی شکل گرفت تا از ظرفیت مجازی آن‌ها استفاده شود. کار به جایی رسید که برای این افراد جایگاه‌های ویژه اختصاصی در نظر گرفته شد و کارت‌های مخصوصی برایشان صادر شد که حتی خبرنگاران و عکاسان سابقه رسانه‌های رسمی کشور هم به دلیل برخی محدودیت‌ها توان دسترسی به آنها را نداشتند.

قهرمان وارد می‌شود!

اما خروجی این تصمیم، یک انحراف در اطلاع‌رسانی تمام‌عیار بود. پوشش خبری رویدادهای مهم، حوزه‌ای به شدت تخصصی است که در آن، راوی باید خودش را پشت واقعه پنهان کند تا اهمیت اتفاق به مخاطب منتقل شود. اما منطق کار بلاگری کاملاً برعکس است؛ بلاگر همیشه خودش قهرمان اصلی قاب است؛ بلاگری که گویی تازه از زیر دست گریمر بلند شده، بهترین و لوکس‌ترین لباس‌هایش را پوشیده، در بهترین نقطه استراتژیک مراسم ایستاده و قاب‌های اینستاگرامی از خودش می‌بندد، یا با لیخندهای فوق‌زده در کنار چهره‌های سرشناس حاضر در مراسم عکس‌های یادگاری می‌گیرد تا بعداً در قالب استوری منتشر کنند. در نتیجه مخاطب در صفحات این افراد به جای دیدن روایت یک رویداد مهم، با تصاویر و استوری‌های فانتری مواجه شد؛ سلفی‌هایی با کادربندی‌های قبیح برای نمایش استایل و نگین‌دوزی‌های عب، دست‌های رو به آسمان با انگشترهای خاص، استفاده از موسیقی‌های سوزناک ترند روز روی تصاویر با فونت‌های نستعلیق. در واقع، اصل رویداد به بک‌گراند شیکی برای تولید محتوای شخصی و افزایش تعامل صفحات آنان تبدیل شد.

کی بود، کی بود؟ من نبودم!

وقتی تصاویر این حضور غیرمتعارف و رفتار تزئینی بلاگرها دست به دست چرخید و واکنش‌های منفی در جامعه ایجاد کرد، تازه متولیان امر به فکر چاره افتادند. در واقع پس از بروز بحران‌ها، تازه موجی از فرار رو به جلو شکل گرفت و عده‌ای که خودشان تسهیل‌کننده ورود این افراد به جایگاه‌های ویژه بودند، به دنبال پیدا کردن مقصری بیرونی گشتند تا خطای خود را پشت آن پنهان کنند.

برای فهم عمیق‌تر موضوع باید به پشت صحنه این پدیده نگاه کرد. چرا این افراد تا این حد خود را محق می‌دانند که درباره سخت‌ترین مسائل سیاسی، تربیتی یا مذهبی نسخه پيچند؟ احتمالا پاسخ در تفاهمی نانوخته میان بخشی از بدنه تصمیم‌گیر رسانه‌ای و آن‌ها نهفته است. برخی مدیران فرهنگی برای آنکه خود را پویا و همراه با نسل جدید نشان دهند، به سمت کسانی دست دراز کردند که صرفاً لایک و فالوور داشتند. آن‌ها گمان می‌کردند با دادن تربیون به این افراد، می‌توانند برای پیام‌های خود پایگاه اجتماعی بخرند. در طرف مقابل، این بلاگرها که در فضای عادی به خاطر نمایش اشرافی‌گری تحت پوشش دین ممکن است با نقدهای جدی از سوی جامعه روبه‌رو باشند، از این دعوت‌ها به عنوان یک سند مشروعیت و تایید رسمی استفاده کردند. حضور در قاب‌های رسمی و گرفتن عکس یادگاری با برخی مسئولان، به کار آن‌ها مصونیت و اعتبار بخشید؛ اعتباری که مستقیماً به نفع بیزینس شخصی و تبلیغات